

نسبت ایزدان و انسان در اندیشه یونانی

عبدالرسول حسینی فر^۱، سجاد چیت فروش^۲

چکیده

رفتار و کنش انسان در هر دوره بطور مستقیم متأثر از نگاه هستی‌شناسانه و مبانی فکری و اعتقادی آن دوره می‌باشد؛ به طوری که برای فهم رفتار و کنش انسان و چرایی آن در یک دوره، باید به شناخت مبانی هستی‌شناسی و معرفتی آن دوره پرداخت. یکی از این مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه که در فهم رفتار و کنش انسان در هر دوره ضروری مینماید نوع نگاه به هستی و خداست که بطور مستقیم بر رفتار انسان در جامعه تأثیر دارد.

با توجه به ضرورت شناخت بین فرهنگی در دوره معاصر و تأثیر و رابطه عمیقی که بین یونانیان و ایرانیان وجود داشته است، شناخت مبانی فکری و رفتاری یونانیان میتواند در بررسی این رابطه فرهنگی نقش کلیدی داشته باشد. بر این اساس، نوشتار حاضر در جهت شناخت مبانی فکری و رفتاری یونانیان به بررسی نوع نگاه هستی‌شناسانه و مبانی فکری آنها و بطور خاص نگاه یونانیان به خدا و نفس و تأثیر این نوع نگاه در رفتار و کنش انسان یونانی پرداخته است و بر این مبنا

۱۰۳

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)؛ hasanifar@lihu.usb.ac.ir;

۲. استادیار گروه معارف سیاسی اسلام دانشگاه جامع امام حسین (ع)؛ sajjadchitfroush65@yahoo.com;

تاریخ تأیید: ۹۷/۲/۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۸



سه اندیشمند دوره یونانی یعنی هومر، سقراط و افلاطون با روش تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد نگاه یونانیان به خدا با تأثیر اندیشمندان هر دوره متفاوت بوده، بطوری که نگاه هومر، سقراط و افلاطون از جهتی از همدیگر قابل تفکیک است. در نگاه اسطوره‌ی هومری، خدایان بسان قهرمانان بشری دارای صفات انسانی و در معامله با انسان هستند، اما در نگاه سقراط، خدا موجودی است که بدنبال هدایت و راهنمایی انسانها بوده و از طریق دایمونها با مردم ارتباط دارد. در تفکر افلاطون که تکثر خدایان بسمت وحدت می‌گراید، خدا بعنوان ایده خیر، موجودی متعالی است که سرنوشت و مبنای قانونگذاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: یونان، هومر، سقراط، افلاطون، خدا، انسان

* * *

مقدمه

تصور انسانها از خدا و رابطه انسان با او، از جمله مسائلی است که از دیرباز ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. بر این اساس، برای شناخت تفکر یونانی بسبب ضرورت رابطه تاریخی ایرانیان و یونانیان، قبل از هر چیز باید به شناخت یونانیان از خدا و نوع رابطه با انسان پرداخت.

این تصور در تفکر یونانی همیشه یکسان نبوده و در دوره‌های مختلف و از منظر متفکران مختلف، متفاوت بوده است به طوری که در مورد خدا و رابطه انسان با او از منظر هومر و افلاطون تفاوت‌های بارزی وجود دارد. نوشتار حاضر با تمرکز بر این مسئله،^{۱۰۴} به بررسی نوع نگاه یونانیان باستان به خدا و رابطه انسان با او پرداخته است.

بر این اساس به بررسی سیر تاریخی تفکر یونانی در باب خدا و رابطه آن با رفتارهای انسانی پرداخته شده است و برای فهم این مسئله، سه متفکر یونان کلاسیک یعنی هومر، سقراط و افلاطون مورد توجه قرار گرفته و دیدگاه آنها در



مورد خدا مورد بررسی واقع شده است. روش مورد استفاده در این نوشتار، روش تفسیری و خوانش متن متفکر بر اساس سؤال تحقیق میباشد. بر پایه این روش، متون و منابع معتبر این سه اندیشمند مورد توجه قرار گرفته است.

بر مبنای این روش باید به این نکته اشاره کرد که اگرچه از وجوه مختلف، بین سقراط و افلاطون شباهتهای بسیاری وجود دارد، اما در نوع نگاه آنان به خدا میتوان تفاوتی را نشان داد. بر این اساس، در نوشتار حاضر برای شناخت دیدگاه سقراط، به استناد دیدگاه بسیاری از شارحان، آثار دوره اولیه افلاطون مبنای قرار گرفته است؛ بطور نمونه، ولستوس بین آثار دوره اولیه و سایر آثار افلاطون تمایز قائل است و آنها را نماینده تفکر سقراطی میداند که از آثار بعدی افلاطون بلحاظ شکلی و محتوا متفاوت میباشد. بزعم او در دوره اولیه یا سقراطی، آثاری چون *آپولوژی*، *کریتو*، *خارمیدس*، *ایون*، *لاخس*، *لیزس* و... قرار دارند که ویژگیهای مشترک آنها مانند تمرکز بر تعریف فضایل اخلاقی، عدم توسل به دیدگاه متافیزیکی و حفظ صورت گفتگو و در برخی ناتمام رها شدن گفتگو و چهره سقراط را نشان میدهد در حالی که آثار دوره میانی و پایانی از جمله *فایدون*، *جمهور*، *مهمانی*، *فایدروس*، *تیمائوس*، *قوانین* و... مجموعه‌یی از دیدگاههای متافیزیکی، فلسفی و سیاسی را شکل میدهد که کاملاً افلاطونی هستند.^(۱)

در خصوص پیشینه موضوع رابطه خدا و انسان میتوان به برخی بررسیهای تطبیقی میان اسلام و غرب و نیز برخی مطالعات انسان‌شناسی اشاره کرد. یکی از این پژوهشها، مقاله «فلسفه انسان‌شناسی حکمت متعالیه؛ در مقایسه تطبیقی با انسان یونانی و انسان مدرن» میباشد که در آن، نویسنده با توضیح چیستی انسان و غایت زندگی، این مسئله را در سه گفتمان اسلامی، یونانی و مدرن مورد بررسی قرار داده است.^(۲) پژوهش دیگر در این موضوع «افق خداشناسی در فلسفه ارسطویی و حکمت صدرایی» است که در آن، نویسنده به این نتیجه مهم پرداخته که در اندیشه ملاصدرا خداوند همواره در ارتباط با مخلوق بوده و جزئی جداناپذیر از آن میباشد. این در حالی است که در اندیشه ارسطویی خدا تنها عالم به ذات خویشتن و بی‌خرد و منقطع از جهانیان است.^(۳)

۱۰۵



عبدالرسول حسینی فر، سجاد چیت‌فروش؛ نسبت ایزدان و انسان در اندیشه یونانی

پژوهش تطبیقی دیگری نیز با عنوان «نسبت انسان با خدا در فلسفه دکارت و نقد آن از دیدگاه محمدحسین طباطبایی» به این مسئله در دوره مدرن پرداخته و به این امر اشاره داشته که انسان دکارتی انسان منسوخ و دورافتاده از هویت خویش است، چرا که خالق وی بعد از خلق او را به حال خود رها کرده است. در ادامه نیز این دیدگاه دکارتی با استفاده از منظومه فکری علامه طباطبایی مورد نقد قرار گرفته است.^(۴)

در مجموع با وجود چنین پژوهشهایی در موضوع رابطه انسان و خدا، تحقیق مستقلی در خصوص رابطه خدا و انسان نزد اندیشمندان کلاسیک یونان و تدقیق در اندیشه سه متفکر این دوره یعنی هومر، سقراط و افلاطون با وجود اهمیت این دوره و تأثیرش بر تفکر اسلامی انجام نشده است که از این جهت مقاله حاضر جدید و نو می‌باشد.

فضای فکری و اندیشه هومر در باب خدا و انسان

هومر در اواسط قرن هفتم قبل از میلاد یعنی حدود ۱۵۰ سال قبل از شروع تفکر فلسفی یونانی و احتمالاً در ایونیا، جایی که فلسفه یونانی در آنجا آغاز شد، در میان یکی از اجتماعات یونانی غرب آسیا میزیسته است.^(۵) سروده‌های هومر اگرچه رساله‌های تاریخی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناختی نیست، با این حال، برای ما اطلاعاتی درباره امور اجتماعی آن دوره فراهم می‌کند. از لحاظ شکلی و محتوایی نیز سروده‌های هومر بر پایه سنت تجربی و حافظه شفاهی شکل گرفته است. این خصلت نیز برخی شرایط خاص این دوره جامعه ایونی در قرن هشتم و نهم را بیان داشته و بنظر برخی، این امر ناشی از تغییرات شدید این دوره از تاریخ یونان می‌باشد. این امر حتی بدین علت که وی مجبور بوده سنتهای قدیمی را با امور جدید ایجاد شده در طبیعت و زندگی انسان تلفیق نماید، باعث ناسازگاری در برخی سروده‌های وی شده است.

توجه به این نکته نیز در مقدمه بحث ضروری است که انسان عصر باستان برای شناخت حوادث و اتفاقات پیرامون خود احساس نیاز کرده و این نیاز او را به تکاپو واداشت که در جهت شناخت پدیده‌های عجیب و خارق‌العاده پیرامون خود (مانند زلزله و صاعقه) تلاش کند و چون در ابتدا قادر نبود به علل وقوع آنها از طرق معمول دست پیدا کند، در نهایت بسمت اسطوره‌سازی سوق پیدا کرد و اندک اندک

این اسطوره‌ها در ارتباط با یکدیگر وارد شدند. افراد نیز با الگوبرداری از باورهای خود که همان اسطوره‌هاست یکسری فرهنگها از جمله امور حکومت و روابط متقابل اجتماعی را ساختند. این فرهنگها بتدریج روی هم انباشته شدند، با یکدیگر پیوندی معنادار برقرار کردند و اندیشه در جامعه را تشکیل دادند. در این میان از جمله مهم‌ترین مشکلاتی که یونانیان با آن درگیر بودند (و آنها را بسمت اسطوره‌سازی سوق داد)، فشارهای ناشی از طبیعت بود که دامنگیرشان بود و آنان علت این امور را نمیدانستند و به همین دلیل آن را به نیروهای ماورای طبیعت منتسب میکردند. اما در این دوره و با رشد نسبی تفکرات یونانیها بسوی استفاده از عقاید مذهبی و هنری اقوام مختلف روی آوردند و همین رشد فکری و عقلی باعث شد که وحشت مردمی که در کنار دریای اژه زندگی مینمودند و از ترس خشم خدایان خویش دائم در عذاب بودند، بتدریج از بین برود و در اواخر این دوره فاصله بین خدایان (ساختگی) و بشر کمتر شود و در نتیجه نزدیک شدن آنها با مردم حس بیم و هراس سابق تعدیل گردد؛ بگونه‌یی که حتی وسایلی که برای جلب حمایت و تسکین غضب آنها ضرورت داشت، بر همه روشن شده بود و همگی از نسبتی که میان پهلوانان و خدایان بود و حتی از صفات و خصوصیات اخلاقی هر یک از آنها، مطلع شدند.^(۶)

هومر شاعری است که اسطوره‌ها و تفکرات ذکر شده را در قالب اشعار آورد، بگونه‌یی که این اشعار در دوره وی بهترین وسیله پرورش روحی بشمار میرفت و حتی در دوره کلاسیک منظومه‌های هومری بهترین کتب درسی در آموزشگاهها بود و آموزگاران نظر دانش‌آموزان را بخصوص به پندها و نکات اخلاقی آن جلب میکردند. در واقع هومر تا مدتها عالیتیرین استاد تفکر یونان قدیم محسوب میشد و مخالفت‌های افلاطون که اساطیر و همچنین منظومه‌سرایان را عامل فساد و تباهی فکر و اخلاق دانسته و اظهارات آنها را به این مناسبت که بیشتر تابع هوسها و عواطف انسانی و دور از منطق و عقل سلیم بود، مردود میشمرد، راه به جایی نبرد و تا پایان دوره قدیم، خواندن منظومه‌ها و کارآموزی برای وقوف بر اسرار نخستین وظیفه‌یی بود که به عهده کودکان گذاشته میشد.

در چنین بستری، خدایان در قالب اسطوره‌های نمادین و پهلوان تصور میشدند. در این نظام فکری، جهان توسط خدایان متعددی که دارای قدرتهای متفاوت بوده و

۱۰۷



عبدالرسول حسینی فر، سجاد چیت‌فروش؛ نسبت ایزدان و انسان در اندیشه یونانی

هر کدام مسئولیت اداره بخشی از طبیعت را دارند، اداره میشود. برخی از این خدایان، بسیار قوی و ناچیزترینشان از انسانها بسیار قویتر بنظر میرسند. آنها به یکدیگر عشق میورزند، از یکدیگر متنفر میشوند و با هم به نزاع برمیخیزند. یونانیان از خدایان بعنوان موجوداتی خوف‌انگیز و قدرتمند که قادرند مرتکبین به اعمال مغایر صلح و صلاح را کیفر دهند، در هراس بودند. عقلای یونان نیز اگرچه برحسب درجه قدرت درک خویش در این داستانها مفاهیمی را جستجو میکردند و آنطور که عوام می‌اندیشیدند، دقیقاً باورشان نداشتند، اما این داستانها را شعر و روایاتی از سحر تصور میکردند. با وجود این همه آنها برای خصایل نیک موجودات اساطیری حرمت و احترام قائل بودند.^(۷)

در این نوع تفکر، اعتقادی به زندگی پس از مرگ وجود نداشت. بعبارت دیگر، باعتقاد یونانیها که متأثر از آموزه‌های آکئیا و بابلها بودند، زندگی واقعی همانی بود که در این دنیا طی میشد و آنچه آنها در زمان قربانی از خدایان میخواستند ثروت و سعادت در این دنیا بود. پس از مرگ، روح به اقامتگاه دائمی اموات که قلمرو رب‌النوع هادس^۱ بود میرفت. آکئیا و یونانیها خاطره دردناکی از مرگ داشتند و از زندگی در این دنیا به هر نحو که بود راضی بودند.^(۸)

در ادیسه این امر چنین توصیف میشود: مرگ قانونی همگانی برای همه مردم است. خدایان هم نمیتوانند آنگاه که خدای مرگ ستمگرانه او را گرفتار کرده باشد، آن کس را که دوست میدارند، بازدارند.^(۹)

هومر در این بستر بدنبال به تصویر کشیدن رابطه خدایان و انسان بود و سعی داشت بین نظام مرئی و نامرئی ارتباط برقرار کند؛ بگونه‌یی که در *ایلیاد* و *ادیسه* میبینیم خدایان در همه شئون زندگی خصوصی و عمومی یونانی دخالت دارند و اساس، اعتقاد به این خدایان است.^(۱۰) ارتباط خدایان با مردم بگونه‌یی بود که جدا کردن یونانیان از خدایان امری غیرممکن و نامقبول مینمود، اما این روند ادامه پیدا نکرد و بتدریج در این اندیشه تحولاتی صورت گرفت؛ به طوری که برخی خدایان توصیف شده بتدریج مفهوم عالیتتری گرفته و حمایت از ضعفا، قانون، هنر و زیبایی را در روی زمین برعهده گرفتند.^(۱۱)

1. Hades

رابطه انسان و خدایان در این تفکر دوطرفه و متقابل است. انسان در کشاکش با حوادث و طبیعت و درحقیقت دفاع برای زنده ماندن سعی داشت بگونه‌یی عمل کند تا خدایان را راضی نگه دارد. از طرف دیگر، خدایان نیز تا جایی که می‌توانستند خود را با سلايق و علايق مردم هماهنگ می‌کردند؛ بگونه‌یی که موقعیت، منزلت اجتماعی، قدرت، ثروت و افتخار اهداف معقولی بود که قهرمانان (و سایر اساطیر) با سربلندی آنها را دنبال مینمودند. این رابطه بگونه‌یی بود که میتوان گفت خدایان نیز به وجدان جمعی متوسل میشدند.^(۱۲) بنابراین رضایت و منافع دیگر مردمان برای خدایان و قهرمانان دارای اهمیت بوده و اگر آنها نسبت به این منافع بی‌اعتنا بودند، بر آنها خرده گرفته میشد.

این رابطه به بهترین شکل، خود را در «قربانی کردن» نشان میدهد. قربانی کردن متوالی‌ترین رسمی است که در آثار هومر بواسطه آمیزش شدید بینش باستانی یونانیان با انگاره‌های اسطوره‌ها از زندگی خدایان مایه میگیرد. آدمیان برای خدمت به خدایان آفریده میشوند، در نتیجه، خدایان نیز برای جلب توجه و فرمانبرداری آنها به زندگی زمینی آنها توجه دارند و به خواسته‌ها و انتظاراتشان میرسند، تا آنان نیز بنوبه خود مراسم قربانی و نیایش برپا کنند.^(۱۳)

در این تفکر که خدایان متعدد در قالب انسانی و بدنال منافع خود و در معامله با انسان تصور میشوند بالطبع الگوی ثابت اخلاقی یا غایت مشخص انسانی جایگاهی ندارد. بنابراین بتدریج از این تفکر اسطوره‌یی فاصله گرفته میشود و بتدریج شاهد شکلگیری جنبشهای طبیعت‌گرایی و عقل‌گرایی و انتقادات نسبت به اندیشه هومر هستیم.

سقراط و ارتباط انسان و خدا

۱۰۹ تفکرات هومر در مورد خدایان با وجود اهمیت و حفظ برخی از اصول کلی آنها در دوره‌های بعد نتوانست چارچوبهای کلی خود را بطور کامل حفظ کند و با رشد تفکر عقلانی و نگاه نظام‌وار به طبیعت و نظام اخلاقی مورد نقد قرار گرفت.^(۱۴) سقراط یکی از این اندیشمندان بود که چه در تقابل با نگاه هومری و چه سوفیستهای زمان خود، راهی نو جستجو میکرد. تأثیر سقراط در تغییر نگاه مردم به عالم و انسان به حدی بود که بعدها برخی



عبدالرسول حسینی فر، سجاد چیت‌فروش؛ نسبت ایزدان و انسان در اندیشه یونانی

فیلسوفان اسطوره‌گرا در مخالفت با سقراط وی را عامل تباهی و فنای یونان و مرگ اساطیر معرفی نمودند.^(۱۵)

سقراط با توجه به شکاکیت و ناستواریی که در حوزه اخلاق در آن دوره بخصوص از سوی اندیشه هومری از یکسو و اندیشه سوفسطائیان از سوی دیگر پدید آمده بود در صدد سنجش و تعریف مفاهیم این حوزه بود.^(۱۶) شیوه او در این راستا، گفتگو و طرح پرسشهایی در جهت بیدار کردن وجدان خفته شهر و بازتعریف این مفاهیم بر مبنایی استوار بود.^(۱۷)

بر این اساس، سقراط یکی از اهداف خود را به نقد کشیدن خدایان اسطوره‌بی یونانیان و اندیشه هومری قرار داد. وی برای به تفکر واداشتن مردم آتن، روش خاص النخوسی و لادریگری و درنهایت ایجاد تشکیک را برگزیده که در آثار اولیه افلاطون مانند *آپولوژی*، *کریتو*، *خارمیدس*، *ایون*، *اوتیفرون* و *لیزس* نمود یافته است.^(۱۸)

این شیوه سقراطی را میتوان به اینصورت خلاصه کرد که در ابتدای گفتگو سقراط از مخاطب میخواهد نظر خود را در مورد یکی از فضایل اخلاقی بیان کرده و آن را تعریف نماید. پس از اینکه آن فرد تعریف خود را ارائه نمود، سقراط با پذیرش تعریف اولیه او - هر چند این موافقت موقتی است - پرسشها و سؤالاتی را درباره این تعریف از مخاطب میپرسد و با چالشگری مخاطب را بسوی سوق میدهد که به او نشان دهد سخنان او مستلزم نقیض فلان قضیه است و چون نقیض فلان قضیه درست است، پس خود قضیه نادرست است.^(۱۹)

بر این اساس، در همپرسه آپولوژی که صحنه به دادگاه کشیدن سقراط است، مهمترین اتهام وی انکار خدایان است. او در این دادگاه، به این دلیل محاکمه میشود که به خدایان شهر اعتقاد ندارد و از خدایان دیگری سخن میگوید؛ خدایان شهر همان خدایان هومری هستند که سقراط آنها را نفی میکند. این مسئله نشان میدهد
۱۱. که وی بر علیه خدایان مردم عادی (که اغلب خدای هومریند) شوریده و از گفتن این امر هم در دادگاه ابایی ندارد.^(۲۰)

از دیگر رساله‌های سقراطی که افلاطون به نقد خدایان هومری میپردازد، همپرسه *اوتیفرون* است. در این اثر که گفتگوی بین اوتیفرون (نماد فرد معتقد به خدایان هومری) و سقراط میباشد، در ضمن تعاریف مختلف از دین، تصور هومری از

خدایان چنین تصویر میشود:

سقراط: پس دینداری چگونه رفتاری با خدایان است؟

اوتیفرون: تقریباً همان رفتاری است که بنده با خواجه خود دارد.

سقراط: فهمیدم، پس دینداری بعقیده تو نوعی خدمتگذاری به خدایان است؟

اوتیفرون: آری.^(۲۱)

در ادامه همین گفتگو، سقراط این تصور منحط معامله با خدایان را نقد میکند و معتقد است دینداری ما سودی برای خدایان ندارد (و اگر مردم چنین برداشتی از خدایان دارند، اشتباه میکنند) خدا نیازی به عبادات یا قربانی کردنهای ما ندارد. وی با این سخن بدنبال نقد خدایان هومر و اوتیفرون است؛ خدایانی که با قربانی کردن باید آنها را از خود راضی نگه داشت.^(۲۲)

نکته مهم دیگر آنکه سقراط نه تنها به خدا یا خدایان سوگند یاد کرده و توسل میجوید، بلکه برخلاف خدایان خشن، خیانتکار و دروغگوی هومری که مورد اعتقاد همشهریانش بود، آن (یا آنها) را در یک عالم صدق و پاکی جای میدهد و باور دارد که خداوند نمیتواند دروغ بگوید و بعنوان نظم‌دهنده عالم از جنس دیگری غیر از انسانها ولی در ارتباط با انسانها میباشد.^(۲۳)

در خصوص زندگی پس از مرگ و روح انسان نیز سقراط ضمن نقد دیدگاه هومری، معتقد است جهان پس از مرگ وجود دارد اگرچه در تعیین و تشخیص آن سقراط لاداری است ولی نفس وجود آن و نقش آفرینش در زندگی انسان را باور دارد.

نقش آفرینی روح و خدایان از دیدگاه سقراط بیشتر جنبه اخلاقی و درونی دارد. بعبارت دیگر، این امور، درون انسان را شکل میدهد یا بتعبیر دیگر، جوهر انسانی است که با ماهیت فکری و اخلاقی انسان مرتبط است^(۲۴) و با مرگ انسان از این دنیا به دنیای دیگری منتقل میشود.^(۲۵)

۱۱۱

در تصور سقراط، خدایان دیگر بمتابه انسان و در معامله با انسان نیستند، ارتباط آنها با انسان هم از طریق دایمونها و باواسطه و در جهت ارتقای اخلاقی انسان و ادراه مناسب پولیس است.^(۲۶) این امر در حالی است که خدایان هومری با انسانها ارتباط مستقیم برقرار میکردند تا جایی که خدایان گاهی برای خوشایند مردم دست به کارهای عجیبی نیز میزدند و در عوض از انسانها قربانی میخواستند.



عبدالرسول حسنی فر، سجاد چیت‌فروش؛ نسبت ایزدان و انسان در اندیشه یونانی

افلاطون و ارتباط خدا و انسان

در تفکر افلاطون، مفهوم و تصور از خدا یا خدایان و ارتباط آنها با انسان، نسبت به هومر و سقراط دچار تغییر میشود. اولین تغییری که در اینباره میتوان دید این است که خدایان در اندیشه افلاطون به وجهی فرازمینی و بتعبیر گاتری عقل متعالی جهان هستند.^(۲۷) عبارت دیگر، آن وجه انسانی که هومر برای خدایان قائل بود را افلاطون کنار میگذارد و به آنها بعنوان تدبیرکننده و نظم‌دهنده عالم باور دارد. باعتقاد افلاطون، چنانکه بطور مثال، در همپرسه سیاستمدار توصیف میکند تمام امور این جهان در دست خدایان است و براین اساس زندگی آدمیان فارغ از رنج و کوشش، در سرپرستی خدا سپری میشود.^(۲۸)

در واقع جایگاهی که افلاطون در منظومه فکریش برای خدا قائل است، جایگاه و مقامی رفیع است. او اداره‌کننده سرنوشت انسانهاست و سرشت و جنس هر کسی را به او میبخشد. افلاطون در جمهور این نقش خدایان را چنین توصیف میکند و میگوید:

خدا سرشت کسانی که شایسته فرمانروایی بر دیگران هستند را طلایی نهاده و به این دلیل آنها ارجمندترند، اما دستیاران آنها را نقره‌یی و آهن و برنج را در کشاورزان و دیگر پیشه‌وران سرشت.^(۲۹)

خدا دارای چنان قدرتی است که انسانها به او بدین سبب احتیاج دارند. خدا خیر مطلق است که همه فضایل حکمت، عدالت، شجاعت و عفت روح آدمی در گرو این خیر مطلق است. توصیف افلاطون از این خیر مطلق به مفهوم خدا در ادیان الهی بسیار نزدیک میشود، زیرا اولاً، افلاطون این خیر مطلق را هم بنوعی دارای وحدت میدانند که در ورای ایده‌های متکثر وجود دارد و هم نقش هستی‌بخشی و معرفت‌بخشی به عالم دارد.

از نظر افلاطون، ایده خیر از چنان تعالی برخوردار است که در قالب گفتار و عبارات در نمی‌آید و صرفاً بصورت اشاره و تمثیل میتوان آن را باز نمود. بنظر او جایگاه ایده خیر در عالم معقول مانند خورشید در عالم محسوس است. او میگوید:

آنچه هم به امور معقول حقیقت میبخشد و هم موجب میشود تا نفس بتواند به آنها معرفت یابد، ایده خیر است. عبارت دیگر، ایده خیر، هم علت معرفت به امور معقول و هم علت هستی آنان میباشد... همانطور که خورشید نه تنها به امور

۱۱۲



محسوس، قابلیت دیده شدن را میبخشد، بلکه علت تولید، رشد و تغذیه آنهاست، بی‌آنکه خورشید همانند این چیزها باشد، امور معقول نیز نه تنها قابلیت شناخته شدن را از ایده خیر میگیرند، بلکه وجود و ماهیت آنها نیز از ایده خیر است، بی‌آنکه خیر عین وجود باشد بلکه از وجود مرتبه بالاتری را دارد.^(۳۰)

ایده خیر علت همه ایده‌های دیگری چون عدالت، شجاعت، خویشنداری، زیبایی و... بشمار می‌آید. ایده خیر در عین حال که یکی از ایده‌ها بشمار می‌آید ولی بلحاظ نیروی آفرینندگی و هستی‌بخشی که دارد، با سایر ایده‌ها که چونان سرمشقها و الگوهای اشیاء عالم محسوس هستند، تفاوت ماهوی دارد.^(۳۱)

علاوه بر هستی‌شناسی ایده خیر، وجه معرفت‌شناسی آن هم برجسته است. ایده خیر نه تنها علت هستی ایده‌ها بشمار میرود، بلکه شناسایی و معرفت به ایده‌ها نیز بواسطه ایده خیر امکانپذیر است. اساساً ایده خیر علت تمام عقول است که ایده‌ها را ادراک میکنند.^(۳۲)

در رساله تیمائوس نیز همین نقش ایده خیر در عالم بعنوان نظم‌دهنده و فرمانروایی جهان توصیف میگردد؛ اگرچه افلاطون توصیف دقیق آن را برای دیگران دشوار و غیرقابل فهم میدانند.^(۳۳)

شارحان تفکر افلاطون بخصوص، نوافلاطونیان بر این وجه ایده خیر بسیار تأکید کرده‌اند و جایگاه ایده خیر را در مقام خدایی و دارای بعد دینی دانسته‌اند.^(۳۴) بتعبیر گادامر، ایده خیر چنانکه در جمهور توصیف میشود بعنوان منشأ و آغازی که کل نظام عالم، یعنی انتظام آدمیان و کائنات و همه اجزاء آن تماماً از آن برمی‌آید غیر از جمع یکایک اجزاء و ورای امور عالم است.^(۳۵) با این توصیف، در تفکر افلاطون رابطه خدا و انسان وجه بالا به پایین و موجود مافوق نسبت به موجود مادون توصیف میشود که انسان در امور خود بدان محتاج است.

۱۱۳

در مورد زندگی پس از مرگ و روح نیز هم افلاطون نسبت به هومر و سقراط تمایزاتی دارد؛ زیرا هم قائل به زندگی پس از مرگ است و هم روح انسان را پس از مرگ جاودانه و فناپذیر میدانند. افلاطون این بحث را بطور مفصل در رساله فایدون طرح میکند و با دلایل متعدد چون بساطت نفس، یادآوری و اضداد به فناپذیری روح میپردازد^(۳۶) و معتقد است این وجه از آدمی است که با سیر



عبدالرسول حسینی فر، سجاد چیت‌فروش؛ نسبت ایزدان و انسان در اندیشه یونانی

دیالکتیکی میتواند ایده خیر یا خدا را در واری عالم محسوس بشناسد و با این شناخت به سامان دادن زندگی خود و دیگران پردازد.^(۳۷) بتعبیر گاتری، با سیر دیالکتیک، انسان با خود صورت خیر روبرو خواهد شد و چشم روح را بر منبع کل شناسایی خیره خواهد ساخت و از آن بعنوان الگویی برای تنظیم زندگی خودش، جامعه‌اش و شهروندان دیگر استفاده خواهد کرد.^(۳۸)

این رابطه انسان و خدا در رساله قوانین نیز ادامه مییابد و در آنجا خدایان بمتابه پایه‌گذار قوانین شهر توصیف میشوند. بتعبیر افلاطون، قوانین شهر کلیناس یعنی کرت را زئوس^۱ به همراه دو پسرش مینوس^۲ و رادامانثوس^۳ وضع کرده است و قوانین شهر مگیلوس یعنی لاکدایمون هم از آپولو^۴ است.^(۳۹)

بر این اساس افلاطون معتقد است انسانها در زندگی باید پا در جای پای خدایان نهند و تا حد امکان همانند آنان خویشتندار و معتدل باشند. باید به شیوه مرسوم آنها را دعا و ستایش کرد و قربانی نثار نمود. توانگری و غرور نباید موجب جدایی انسانها از خدا شود، زیرا این راه نابودی خود، خانواده و شهر را در پی خواهد داشت.^(۴۰)

نتیجه‌گیری

بررسی نوع نگاه یونانیان باستان به خدا و رابطه انسان نشان میدهد که با وجود شباهتها و کلیاتی در تفکر یونانی درباره خدا یا خدایان، اما این تصور یکسان نبوده و در دوره‌های گوناگون و از منظر متفکران مختلف متفاوت بوده است، بطوری که در مورد خدا و رابطه انسان با او از منظر هومر، سقراط و افلاطون تفاوت‌های بارزی وجود دارد.

در نگاه هومر، خدایان در قالب اسطوره‌هایی نمادین و قهرمانانی تصور میشوند که گرچه ثابت و مسلط بر جهان هستند، دارای وجه انسانی میباشند. آنها به یکدیگر عشق میورزند، از یکدیگر متنفر میشوند و با هم به نزاع برمیخیزند. در این تفکر،

1. Zeus
2. Minos
3. Rhadamanthus
4. Apollo



جهان توسط خدایان متعددی که دارای قدرتهای متفاوت بوده و هر کدام مسئولیت اداره بخشی از طبیعت را دارند، اداره میشود، اعتقادی به زندگی پس از مرگ وجود ندارد و روح پس از مرگ به اقامتگاه دائمی اموات که قلمرو رب النوع هادس است، میرود. خدایان در همه شئون زندگی خصوصی و عمومی یونانی مداخله دارند و بنوعی خدایان و انسانها با همدیگر در یک معامله هستند؛ یعنی انسان در کشاکش با طبیعت و برای زنده ماندن سعی دارد با قربانی کردن بگونه‌ی عمل کند تا خدایان را راضی نگه دارد و خدایان نیز تا جایی که میتوانند خود را هماهنگ با سلاطین و علایق مردم درمی‌آورند.

با تفکر سقراط این تصور هومری در مورد خدایان مورد نقد قرار میگیرد. سقراط با نقد تصور رایج از خدایان در نهایت زندگی خود را در پای اعتقادش میگذارد و با روش النخوسی خویش بدنبال ارتقای باور به خدایان است. در این تصور، خدایان، نیازی به عبادت یا قربانی کردنهای انسانها ندارند و نمیتوانند دروغ بگویند و بعنوان نظم‌دهنده عالم از جنس دیگری غیر از انسانها ولی در ارتباط با انسانها هستند.

سقراط با زدودن نگاه اسطوره‌ی درباره خدایان، آنها را هدایت‌کننده انسانها بسوی نیکی میداند که بیش از آنکه در جهان مادی نقش داشته باشند، بواسطه دایمونها جهت ارتقای اخلاقی انسان در زندگی او نقش دارند. بعبارت دیگر، نقش‌آفرینی خدایان از دیدگاه سقراط بیشتر جنبه اخلاقی و درونی دارد.

در تفکر افلاطون، مفهوم و تصور از خدا یا خدایان و ارتباط آنها با انسان، نسبت به هومر و سقراط دچار تغییر میشود. هم تفکر اسطوره‌ی هومر در باب خدایان نفی میگردد و هم سیالیت و تشکیک سقراط نسبت به خدایان. در واقع اگر از سوی سقراط با توجه به روش النخوس احکام ایجابی و قطعی در باب خدایان صادر نمیشود و در باب جهان پس از مرگ هم سقراط نگاه لادری دارد، در اندیشه افلاطون، شاهد احکام ایجابی و قطعی در باب باور و نقش خدایان در زندگی و پس از مرگ شاهد هستیم.

در اندیشه افلاطون با حرکت از تکثر خدایان بسمت وحدت، شاهد تعالی و هویت فرازمینی خدایان هستیم. خدا در قالب ایده خیر، هم هستی‌بخش به جهان و هم معرفت‌بخش است و سرنوشت انسانها را مقدر میدارد. در تفکر افلاطون با

اثبات فلسفی جاودانگی و فناپذیری روح انسان و جهان پس از مرگ، هدف انسان شناخت حقیقت خیر، عدالت و فضیلت است که با سیر دیالکتیکی و پیاده کردن آنها در حیات زمینی متحقق میشود. بعبارت دیگر، خدایان الگو و سرمشق رفتار انسان هستند که با وضع قوانین برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان در ارتباط با او هستند.

بر این اساس بنظر میرسد رابطه خدا و انسان در تفکر یونان باستان از یک رابطه متکثر، غیرمشخص، عرضی و اسطوره‌یی بسوی رابطه‌یی طولی، وحدت‌انگارانه و نقش‌آفرین در زندگی انسانها تغییر یافته است، حرکتی که ادامه آن را در قرون میانه و در اندیشه‌های الهی مسیحی و اسلامی البته با تفاوت‌هایی شاهد هستیم.

پی‌نوشتها:

۱. دیدگاه شاحان افلاطون از جمله ولستوس، اسمیت، گراهام و ... درباره تمایز افلاطون و سقراط در مجموعه ذیل در چندین مقاله آمده است و دیدگاهها و دلایل مختلف آنها مورد بررسی قرار گرفته است.
Smith, Nicholas D. (ed.), *Plato Critical Assessments*, vol.1, pp. 1-73.
۲. زارعی، مجتبی، «فلسفه انسان‌شناسی حکمت متعالیه؛ در مقایسه تطبیقی با انسان یونانی و انسان مدرن»، *فصلنامه سیاست متعالیه*، ش ۱۲، ص ۱۰۱-۱۱۸.
۳. اله‌بداشتی، علی، «افق خداشناسی در فلسفه ارسطویی و حکمت صدرایی»، *نخردنامه صدرا*، ش ۳۶، ص ۱۶-۲۶.
۴. مصلح، علی اصغر؛ موسوی مقدم، سیدرحمت‌الله، «نسبت انسان با خدا در فلسفه دکارت و نقد آن از دیدگاه محمدحسین طباطبایی»، *پژوهشهای فلسفی کلامی*، ش ۴۸، ص ۹۱-۱۱۱.
۵. اروین، ترنس، *تفکر در عهد باستان*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، ص ۲۲.
۶. گریمال، پیر، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه احمد بهمنش، ص ۶۷.
۷. روز، و.ه، *خدایان، پهلوانان و انسان در یونان باستان*، ترجمه علیرضا قربانیان، ص ۱۷.
۸. *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ص ۶۸.
۹. هومر، ادیسه، ترجمه سعید نفیسی، ص ۴۹.
۱۰. *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ص ۱۵۵.
۱۱. همان، ص ۱۵۷.
۱۲. *تفکر در عهد باستان*، ص ۳۶.
۱۳. عبادیان، محمود، *فردوسی و سنت و نوآوری در حماسه‌سرایی*، ص ۵۷.
۱۴. *تفکر در عهد باستان*، ص ۳۹.
۱۵. *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ص ۵.
۱۶. گاتری، دبلیو، کی.سی.، *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه حسن فتحی، ج ۱۲، ص ۲۰۷.

17. Plato, *Complete Works*, *Apology*, 30e-31a.

18. Robinson, *Elenchus, Socrates: Critical Assessments*, p.9.

19. Vlastos, Gregory, *The Socratic Elenchus*, p. 46.

20. Plato, *Ibid.*, 38a.



21. *Euthyphro*, 13c-d.
22. *Ibid.*
۲۳. گاتری، دبلیو، کی.سی، افلاطون: زندگی و آثار، محاورات اولیه سقراطی، ترجمه حسن فتحی ص ۵۹.
۲۴. نشاطیه تاجیک، نرجس، اخلاق و سیاست در اندیشه سقراط تاریخی، ص ۱۵۳.
۲۵. همان، ص ۱۹۲.
۲۶. یونسی، مصطفی؛ هاشمی، نرگس، «پولیس در هومر و سقراط»، فصلنامه رهیافتهای بین‌المللی، ش ۲۵، ص ۲۱.
۲۷. افلاطون: زندگی و آثار، محاورات اولیه سقراطی، ص ۵۹.
28. Plato, *Statesment*, edited by Julia Annas, 269a-272e.
29. *Republic*, 415a.
30. *Ibid.*, 508e-509c.
۳۱. یاسپرس، کارل، افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۹۲.
32. Strauss, Leo, *History of Political Philosophy*, p. 53.
33. Plato, *Timaues*, translated by B. Jowett in *Dialogues of Plato*, p. 449.
34. Ross, David, *The Sun and the Idea of Good, Plato's Republic: Interpretation and Criticism*, p. 102.
۳۵. گادامر، هانس گئورگ، آغاز فلسفه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۷۰ و ۷۱.
36. *Phaidon*, 69e- 86e.
37. *Republic*, 532a- 533c.
۳۸. تاریخ فلسفه یونان، ج ۱۵، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.
39. Mayhew, Robert, *Plato Laws*: 10, 629a.
40. Plato, *Laws*, 716a-717b.

منابع فارسی:

۱. اروین، ترنس، تفکر در عهد باستان، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر قصیده، ۱۳۸۰.
۲. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
۳. اله‌بداشتی، علی، «افق خداشناسی در فلسفه ارسطویی و حکمت صدرایی»، *نخردنامه صدرا*، ش ۳۶، بهار ۱۳۸۳.
۴. روز، وه، *خدایان، پهلوانان و انسان در یونان باستان*، ترجمه علیرضا قربانیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۵. زارعی، مجتبی، «فلسفه انسان‌شناسی حکمت متعالیه: در مقایسه تطبیقی با انسان یونانی و انسان مدرن»، *فصلنامه سیاست متعالیه*، ش ۱۲، بهار ۱۳۹۵.
۶. عبادیان، محمود، *فردوسی و سنت و نوآوری در حماسه‌سرایی*، الیگودرز، چ ۱، ۱۳۶۹.
۷. گاتری، دبلیو. کی. سی، افلاطون: زندگی و آثار، محاورات اولیه سقراطی، ترجمه حسن فتحی، تهران، انتشارات فکر روز، بی تا.
۸. _____، *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه حسن فتحی، تهران، انتشارات فکر روز، ج ۱۲، چ ۱، ۱۳۷۶.
۹. _____، *تاریخ فلسفه یونان، افلاطون: جمهور*، ترجمه حسن فتحی، تهران، انتشارات فکر روز، ج ۱۵، ۱۳۷۷.
۱۰. گادامر، هانس - گئورگ، *آغاز فلسفه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر هرمس، ۱۳۸۷.
۱۱. گریمال، پیر، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه احمد بهمنش، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۲. گمپرتس، تئودور، *متفکران یونانی*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.

۱۱۷



۱۳. مصلح، علی‌اصغر؛ موسوی مقدم، سید رحمت‌الله، «نسبت انسان با خدا در فلسفه دکارت و نقد آن از دیدگاه محمدحسین طباطبایی»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۴۸، تابستان ۱۳۹۰.
۱۴. نشاطیه تاجیک، نرجس، اخلاق و سیاست در اندیشه سقراط تاریخی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۰.
۱۵. ورنر، یگر، پایدیا، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ج ۱، چ ۱، ۱۳۷۶.
۱۶. هومر، ادیسه، ترجمه سعید نفیسی، تهران، شهر کتاب، ۱۳۸۰.
۱۷. یاسپرس، کارل، افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ج ۱، ۱۳۵۷.
۱۸. یونسی، مصطفی؛ هاشمی، نرگس، «پولیس در هومر و سقراط»، فصلنامه رهیافتهای بین‌المللی، ش ۲۵، بهار ۱۳۹۵.

منابع انگلیسی:

1. Fine, Gail, *Knowledge and Belief in Republic V-VII, Plato: Critical Assessments*, vol. 2, edited by Nicholas D. Smith, London and New York: Routledge, 1998.
2. Mayhew, Robert, *Plato Laws: 10*, translated with commentary, New York: Oxford University Press, 2008.
3. Peters, F. E., *Greek Philosophical Terms: A Historical Lexicon*, New York: New York University Press, 1967.
4. Plato, *The Collected Dialogues of Plato*, edited by Edith Hamilton and Huntington Cairns, Princeton: Princeton University Press, 1961.
5. _____, *Timaetus*, translated by B. Jowett in *Dialogue of Plato*, N. D., vol. 3, New York, Oxford, 2006.
6. _____, *Statesment*, edited by Julia Annas and translated by Robin Waterfield, Cambridge University Press, 1995.
7. Robinson, R., *Elenchus, Socrates: Critical Assessments*, vol. 3, edited by William J. Prior, London and New York: Rotledge, 1996.
8. Ross, David, 1966, *The Sun and the Idea of Good, Plato's Republic: Interpretation and Criticism*, edited by Alexander Sesonske, Belmont, California: Wadsworth Publishing Company.
9. Smith, Nicholas D. (ed.), *Plato Critical Assessments*, vol. 1, London and New York: Routledge, 1998.
10. Strauss, Leo, *History of Political Philosophy*, edited by Leo Strauss and Joseph Cropsey, third edition, Chicago and London: Chicago University Press, 1987.
11. Vlastos, Gregory, *The Socratic Elenchus, Plato I: Metaphysics and Epistemology*, edited by Gail Fine, Oxford: Oxford University Press, 1991.